

مشهورترین خون آشامان تاریخ

داستان خون آشام ها در قصه های فولکلور و افسانه ها از صدها سال پیش وجود داشته است. و به طور مداوم پیروان قبیله ای شوریده را با خود همراه می‌کند



داستان خون آشام ها در قصه های فولکلور و افسانه ها از صدها سال پیش وجود داشته است. و به طور مداوم پیروان قبیله ای شوریده را با خود همراه می‌کند
مشهورترین خون آشامان تاریخ عبارتند از:

1. ایمپالر، ویلاد سوم (نوامبر 1431- دسامبر 1476)

با رجوع به تاریخ خون آشام ها، ویلاد الهام بخش دراکولای برام استوکر بوده است (هرچند او شباهت کمی به شریره‌های گوتیک دارد که در رمان ها آمده است؛ جدا از نام خودمانی دراکولا، در واقع، این طور به نظر می‌رسد که استوکر، از طریق داستان های خود، اطلاعات کمی درباره این شخصیت تاریخی داشته است). ویلاد شاهزاده والاچیا بود که در سن یازده سالگی به عنوان گروگان زندانی شد تا وفاداری پدر او به سلطان عثمانی ثابت شود (و اطمینان از این موضوع که والاچیا پول ادای احترام سالانه خود را پرداخت می‌کند). در اینجا بود که تنفر او نسبت به ترک ها شکل گرفت، که سبب شد تا او کشتار دیوانه کننده ای را بعدها در زندگی اش انجام دهد. پس از بازگشت به کشور جنگ زده خود، برای اجرای قانون و حفظ نظم در کشور، او روشی خشن را در پیش گرفت.

تاریخ کاری فوق العاده ویلاد، نشان می‌دهد که او چگونه از مردی که پدر و برادرش را کشته بودند، انتقام گرفت. و همچنین در رابطه با جنگ های صلیبی که تحت فرمان پاپ پیوس سوم، در مقابل امپراطوری عثمانی صورت گرفت. ویلاد گاهی اوقات به عنوان همکار برای او می‌نوشت، و گاهی اوقات به خائن ماتیاس کورویونوس؛ برای مثال در سال 1461: من مردان و زنان را کستم، پیر و جوان ... 23884 نفر ترک و بلژیکی. بدون آنکه کسانی را که در خانه هایشان زنده در آتش سوختند یا سربازان سرهایشان را از تن جدا نکردند، بشمارم. این نقل قول دوست داشتنی تا حد زیادی تفریحات دیگر ویلاد را مد نظر قرار می‌دهد، که شامل موارد زیر است: آویختن مردم بر چوب های نوک تیز، میان بدن های آویزان شده و رو به تباهی مردم غذا خوردن، شکنجه ها از تمام نوع ها، و سوزاندن، پوست کندن، برشته کردن، یا پختن مردمی که در مسیر او قرار می‌گرفتند. ویلاد با پشتکاری مثال زدنی، توانست بین 40 تا 100 هزار انسان را پیش از مرگ خود در سال 1476، با دست خود به کام مرگ بفرستد.

2. کنتس الیزابت باسوری دی ایکسید (اگوست 1560- اگوست 1614)

بیشتر اوقات در تاریخ، او را به عنوان یکی از پُرکارترین زنان قاتل سریالی معرفی می‌کنند. الیزابت برچسب خود به عنوان یک خون آشام را با توجه به واقعیتهای ادعایی به دست آورد که بر اساس آن، او در وانی پر از خون دختران باکره، حمام می‌کرد تا جوانی خود را حفظ نماید. بنابراین دو نام خودمانی به دست آورد: "کنتس خون"، و "بانوی خونین کاستیک". اگرچه در جزئیات قتل های سادیسمی او جای شک و تردید وجود دارد، اما نمی‌توان حقایق موجود در این رابطه را کتمان نماید. هنگامی که همسر کنتس در جنگ بود، او غالب اوقات را تنها سپری می‌کرد. و با ابزار خود سرگرم بود و سبب شد تا او شروع به شکنجه زنان جوانی کند که در اطراف او قرار داشتند.

او با وعده و وعید زنان را به داخل می‌کشاند، قول شغل را به زنان دهقانان می‌داد و روش آداب و رسوم را به کسانی که از طبقات پایین جامعه بودند، یادآوری می‌کرد. او مجموعه ای از قوانین غیر ممکن را برای آنها ایجاد کرده بود که پیروی از آنها امکان پذیر نبود؛ و هنگامی که آنها (به طور حتم) در اجرای این قوانین شکست می‌خوردند، آنها را با روش های جدید و جالب توجهی مجازات می‌نمود. از جمله این مجازات ها محدود به این موارد نیست- می‌توان به مورد های زیر اشاره کرد: ضرب و شتم شدید، سوزاندن/ یا قطع کردن دست ها، صورت، یا اندام تناسلی، خوردن گوشت زنان، گاز گرفتن صورت ها یا دست ها، فرو کردن آنها در آب و فرستادن این زنان به بیرون تا از سرما یخ بزنند، انجام جراحی های آماتورگونه بر روی آنها، گرسنه نگاه داشتن آنها، و سوء استفاده جنسی.

شوهر او، هرچند بیشتر اوقات در خانه نبود، از نبوغ همسر خود احساس رضایت می‌کرد و به او پیشنهادهایی را ارائه می‌کرد تا شیوه های کاری اش خلاقانه تر باشد (برای مثال، پوشاندن بدن دختر با عسل و سپس او را در فضای آزاد رها کند تا حشرات او را نیش باران کنند). در مجموع، بر اساس دست نوشته های او، و آنچه که محققان یافته اند، الیزابت پیش از آنکه دستگیر شود، بیش از 650 زن را کشته است. 4 همراه او در محل محاکمه شده و سپس به قتل رسیدند. او تحت بازداشت خانگی قرار گرفت و چهار سال بعد در همان محل از دنیا رفت.

3 و 4. آرنولد پاول (متوفی 1726) و پیتر پولوگجوویتز (متوفی 1725)

این دو به طرز مرموزی به یکدیگر شبیه هستند، طوری که احساس می‌کنید، داستانی یکسان در دو روستای مختلف رخ داده است. و هر دو، اولین نمونه های مستند از هیستری خون آشامی را به تصویر می‌کشند. آرنولد یک یاغی صربستانی بود، که

ادعا می‌شود پس از مرگش، بیش از شانزده نفر را در روستای خود در مدوگونا کشته است. پیتر یک کشاورز صربستانی بود که با کمین کردن، نه نفر را در روستای خود در کیزولوا به کام مرگ فرستاد.

هر دو کشتار، مانع هجوم ناگهانی بیماری های 24 ساعته به روستاهای مجاور شد، و در نتیجه این طور فرض شد که آنها تبدیل به خون آشام شده و روستائیان را به عنوان شکار و طعمه در نظر گرفته بودند.

هر دو مرد ادعا می‌کردند که پیشتر مورد حمله خون آشام ها قرار گرفته بودند، و پس از چنین حمله ای اقدامات احتیاطی را انجام داده اند- در خون آشام حمام کرده اند، و خاک قبر این خون آشام را نیز خوردند. با توجه به حمله هایی که به خون آشام ها صورت می‌گرفت، روستائیان را عصبی کرده و دچار جنون نمود. و خواستار نبش قبر و تشریح جنازه این دو شدند.

مستندهای پلیس اتریش که درگیر این پرونده بود، درک کاملی را اتفاقاتی که پس از مرگ این دو و هدف قرار دادن آنها رخ داد، مشخص ساخت. در مورد آرنولد، بیماری واگیردار مدیکوس گلایر (در واقع، یک بیماری ویروسی) برای بررسی مرگ مرموز آنها مد نظر قرار گرفت. و به این نتیجه رسیدند که علت آن سوء تغذیه در منطقه بوده است. همچنین تاثیرات مضر روزه های شدید ارتودکس شرقی نیز وجود داشته است.

با این وجود، روستائیان گرفتار این بیماری نبودند و اصرار داشتند که جنازه ها باید مورد بررسی قرار بگیرند. مطالعات صورت گرفته نشان داد که هر دوی اینها خون آشام بوده اند و این را از طریق بدن تجزیه شده آنها دریافتند؛ از جمله: مو، و ناخن. آثاری از گوشت تازه و خون لخته نشده در دهان آنها یافت شد (ممکن است به دلیل فساد بدن یا مایعات بدن به وجود آمده باشد). بدن آرنولد بر میخی چوبی گذاشته شده و سوزانده شد. بدن پیتر نیز قطعه قطعه شده و سپس سوزانده شد.

5. گریگوری راسپیتون (ژانویه 1869- دسامبر 1916)

راسپوتین مشاور قابل اعتماد برای آخرین رومانوف ها محسوب می‌شد؛ بخصوص برای تریزا الکساندرا. او بدین دلیل این موقعیت را در دست گرفت که توانایی عجیب او در درمان جادویی هموفیلی تزاروویچ الکسی (شاید به اندازه کافی خوب به نظر نرسد ... اما به نظر می‌آید پس از اینکه او خود را برید، توانست خون را بند آورد؛ و به او اسپرین و داروهای ضد انعقاد داد).

او متعصبی مذهبی بود که به نوشیدن بیش از اندازه الکل، بی بند و باری جنسی، و دریافت رشوه، علاقه زیادی داشت. هرچند، زندگی او سرشار از جزئیات عجیب و غریب است.

وابستگی خون آشام گونه به راسپوتین، ناشی از رویدادهای معجزه آسایی است که مانع از مرگ او شده اند. او به دلیل تاثیر مخربی که بر الکساندرا داشت، تحت تعقیب دولت مرکزی قرار گرفته بود؛ راسپوتین دعوت شد تا با مقامات حکومتی غذا بخورد، از جمله شاهزاده ایرنا. همسر ایرنا، شاهزاده فیلیکس یوسوپوف، طرح ترور او را ریخته بود.

شام، با مشروب قرمز و کیک آغاز شد، که در آن سیانور ریخته شده بود. با این وجود، راسپوتین تحت تاثیر سیانور قرار نگرفت. یوسوپوف، نگران شد که مدت زمان زیادی طول بکشد تا راسپوتین جان خود را از دست دهد. به همین دلیل، هفت تیر خود را آورد و چند بار از پشت او را هدف قرار داد. یوسوپوف فکر می‌کرد که کارش را انجام داده است، به همین دلیل به شادی با مهمانان پرداخت.

هنگامی که برگشت تا ژاکت خود را بردارد، مورد حمله راسپوتین زنده قرار گرفت (که ظاهرا در گوش یوسوپوف نجواکنان گفته بود: "تو پسر بدی هستی"). پیش از آنکه راسپوتین، شاهزاده را خفه کند، توطئه گران دیگر وارد شدند و بارها به او شلیک کردند و با چوب او را زدند. او فرصتی نداشت. توطئه گران او را با طناب بستند، در قالیچه ای پیچیدند و به رودخانه نیوا پرتاب کردند. جنازه او نوزدهم دسامبر پیدا شد، سه روز پس از طرح ترور، بدون قالیچه و طناب. مامور جنایی، علت مرگ او را غرق شدن اعلام کرد.

منبع: سایت بیتوته